

## بررسی احکام اخلاقی فرمان پدر و مادر از نگاه کتاب و سنت

\_\_\_\_\_ دکتر علی اکبر کلانتری<sup>۱</sup> - محمد مهدی اسماعیل پور<sup>۲</sup> \_\_\_\_\_

### چکیده

با بررسی آموزه‌های قرآنی و روایی با رویکرد اخلاقی و به شیوه توصیفی و تحلیلی روشن می‌شود که در این عرصه، دلیلی متقن و فراگیر بر بایستگی اطاعت از فرمان پدر و مادر در همه حال و در همه امور یافت نمی‌شود، و آنچه که ممکن است دلایل این مدعا محسوب شود، مواجهه با اشکال است. چیزی که در این زمینه مسلم است و می‌توان دلایل کافی و متقن بر آن ارائه نمود، نبایستگی عقوق آنان است، به این معنا که نباید با فرمان پدر و مادر و در مواجهه با آنان، به گونه‌ای رفتار شود که موجبات اذیت و آزار و رنجش آنان فراهم گردد.

**کلید واژه‌ها:** احسان به پدر و مادر، فرمان والدین، بایستگی اطاعت، نبایستگی عقوق، قرآن.

### طرح مسئله

از موضوع‌های مهم و قابل طرح در دو حوزه اخلاق و فقه، احکام مربوط به فرمان پدر و مادر است و همه کسانی که از نعمت وجود والدین یا یکی از آن دو برخوردارند، با این مسئله اساسی مواجه‌اند که وظیفه اخلاقی آنان در برابر دستوره‌های ایشان چیست؟

aak1341@gmail.com

۱- دانشیار دانشگاه شیراز

۲- دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

No.esmaelpoor@mail.um.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵.

آیا باید از آنان، در همه حال، اطاعت نمود یا این حکم، مشروط به تحقق شرایطی است؟ آیا نمی‌توان در این زمینه، به جای «بایستگی اطاعت»، سخن از «نبایستگی عقوق» به میان آورد؟ اهمیت پرسش اخیر بدان سبب است که هریک از این دو عنوان، الزام‌ها و آثار ویژه‌ای دارند و از جهت گستره احکام، متفاوت‌اند. نیز پرداختن به این بحث، بدان جهت مهم و ضروری است که نه تنها در نگاه و تلقی بسیاری از مردم معمولی جامعه، بلکه براساس ظاهر عبارت‌های برخی عالمان برجسته، اطاعت از والدین، به صورت فراگیر و به گونه مطلق، لازم و بایسته است. شیخ طوسی در ذیل آیه «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء/ ۳۲) می‌نویسد: «إِنَّ اللَّهَ أَوْجِبَ عَلَى الْوَالِدِ إِطَاعَةَ الْوَالِدَيْنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۶۶/۶)؛ خدا اطاعت از پدر و مادر را در همه حال واجب نموده است. صاحب مجمع البیان نیز در عبارتی مشابه می‌نویسد: «من الواجب طاعة الوالدین علی کلّ حال (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۴۰/۶؛ کلانتری، ۱۳۸۸: ۳۷۰)». در برخی روایت‌ها نیز شاهد این حکم فراگیر هستیم، چنان که از رسول خدا ﷺ نقل است که فرمود: «اطيعوا آباءكم فيما أمرکم». (برقی، ۱۳۷۱: ۲۴۸/۱، عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۴/۲۴۰)؛ پدران‌تان را در آنچه فرمان می‌دهند، اطاعت کنید. چنان که اشاره نمودیم مسئله یاد شده، از دو منظر فقه و اخلاق، قابل بررسی است، ولی آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، پرداختن به آن، با رویکرد اخلاقی است.

البته گفتنی است بررسی‌هایی که در این مقاله انجام می‌شود از نوع «هنجاری» خواهد بود و نه از نوع «توصیفی» و «فرا اخلاق». مقصود از «اخلاق هنجاری»<sup>۱</sup> که گاه از آن به «اخلاق دستوری» نیز تعبیر می‌شود، پژوهش‌ها و بررسی‌هایی است که درباره اصول، معیارها و روش‌های تبیین «حسن و قبح»، «درست و نادرست»، «باید و نباید» و مانند آن‌ها انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، در این قسم پژوهش، به بررسی افعال اختیاری انسان از حیث خوبی یا بدی و بایستگی یا نبایستگی و مانند آن پرداخته

---

1- Normative Ethics.

می‌شود. منظور از «اخلاق توصیفی»<sup>۱</sup> پژوهش در باب توصیف و تبیین اخلاق افراد یا جوامع و به بیان دیگر، گزارش و توصیف اصول اخلاقی پذیرفته شده از سوی فرد یا گروه خاص است. مراد از «فرا اخلاق»<sup>۲</sup> که از آن به «اخلاق نظری»<sup>۳</sup>، «اخلاق فلسفی»<sup>۴</sup> و «اخلاق تحلیلی»<sup>۵</sup> نیز تعبیر می‌شود، بررسی‌های تحلیلی و فلسفی درباره‌ی گزاره‌های اخلاقی است. در این نوع پژوهش، محقق خود را موظف به دفاع از هیچ حکم هنجاری یا ارزشی خاص نمی‌داند، بلکه به بررسی و تحلیل بی‌طرفانه گزاره‌ها و احکام اخلاقی می‌پردازد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۹، همو، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۷). پژوهش حاضر بدان جهت هنجاری است که تلاش می‌کند فرمان پدر و مادر و آثار و احکام اخلاقی آن را در آموزه‌های کتاب و سنت ارزیابی کرده، بر اساس این دو منبع، به بررسی بایدها و نبایدها و به بیان دیگر خوب و بدهای رفتاری فرزندان در مواجهه با این فرمان بپردازد؛ یعنی اموری که در فرهنگ فقیهان، به وجوب و استحباب یا حرمت تعبیر می‌شود.

### پیشینه بحث

شماری از مفسران قرآن، در ذیل آیات مرتبط با این موضوع، به نکاتی چند اشاره کرده‌اند؛ برای مثال در ذیل آیه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، از مفسران شیعه: علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۲۹ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، حسن بن فضل طبرسی (م ۵۶۰ق) و از اهل سنت: ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸ق)، احمد بن علی جصاص (م ۳۷۰ق)، محمد بن احمد قرطبی (م ۶۷۱ق)، و در ذیل آیه «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (لقمان ۱۵)، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، فیض کاشانی، عبدالرحمان ثعالبی (م ۸۷۵) و قرطبی (بنگرید به: قمی، ۱۴۰۴: ۱۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۴۶۷/۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۴۰/۶؛ نحاس، ۱۴۰۹: ۴/۱۴۰؛

1 \_Descriptive Ethics.

2 \_Meta Ethics.

3 \_The Oretical Ethics.

4 \_Philosophical Ethics.

5 \_Analytical Ethics.

جصاص، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۷۸، قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۰/ ۲۳۷؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۴/ ۲۹۰).

همچنان که شماری از فقیهان هنگام بحث از شرط اذن پدر برای واجب شدن جهاد بر فرزند، به برخی نکات مرتبط با این موضوع اشاره داشته‌اند، مانند: شیخ طوسی، قاضی ابن براج (م ۴۸۱ق)، ابن حمزه طوسی (م ۵۶۰ق)، محقق حلّی (م ۶۷۶ق)، علامه حلّی (م ۷۲۶ق) (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/ ۲؛ قاضی ابن براج، ۱۴۰۶: ۱/ ۲۹۶؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۱۹۹؛ محقق حلّی، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۳۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۱/ ۴۷۸ و ۱۴۲۰: ۲/ ۱۳۴). ولی آنچه این عالمان طرح نموده‌اند، نامنقح، ناتمام و گذراست و هیچ یک از ایشان، به پرسش‌های اساسی که بدان‌ها اشاره نمودیم پاسخ کافی یا روشن نداده‌اند و این کاری است که مقاله حاضر در صدد انجام آن است.

### بایستگی اطاعت یا نبایستگی عقود

مهم‌ترین منبعی که شایسته است در این باره بدان مراجعه شود، قرآن کریم است، ولی باید گفت در این کتاب، هیچ آیه‌ای که از آن، بایستگی اطاعت از پدر و مادر در همه حال و در همه امور استفاده شود، به چشم نمی‌خورد؛ مگر آنکه گفته شود مقتضای مفهوم شرط در آیه ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...﴾ (لقمان/ ۱۵)؛ «و اگر آن دو تلاش نمودند چیزی را که بدان علم نداری شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن!» آن است که چنانچه آنان، به چیزی غیر از شرک فرمان دهند، اطاعت از آن بایسته و مطلوب است.

ولی این مفهوم‌گیری بسیار مشکل، بلکه نادرست است، زیرا لازمه آن این است که اطاعت از پدر و مادر، در همه کارهای خرد و درشت و نیز اگر به گناهی غیر از شرک دستور دادند، بایسته باشد. بدیهی است که نمی‌توان به چنین سخنی ملتزم شد. افزون بر این که چون در منطوق آیه، «نبایستگی اطاعت» مطرح است، پس مفهوم آن (در صورتی که دارای مفهوم باشد) «عدم نبایستگی اطاعت» و به تعبیر دیگر «جواز اطاعت» است نه «بایستگی اطاعت»، چنان که منطوق آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...﴾ (حجرات/ ۶)، «بایستگی بررسی و تحقیق در مورد خیر فاسق» و مفهوم آن «عدم بایستگی این کار در خبر

غیر فاسق» است.

ممکن است کسانی برای اثبات بایستگی اطاعت از فرمان پدر و مادر، به سراغ سنت رفته و برای این منظور، به برخی از روایات‌ها استناد کنند. با تتبعی که در این باره انجام گرفت، به روایات‌های زیر برخوردیم:

۱- شیخ کلینی با سند خود از احمد بن محمد و او از ابن محبوب و وی از خالد بن نافع و نامبرده از محمد بن مروان نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَوْصِنِي: قَالَ: لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ أُخْرِقْتَ بِالنَّارِ وَعُدِّبْتَ الْآ وَ قَلْبِكَ مَطْمَئِنَّ بِالْإِيمَانِ وَالْوَالِدَيْكَ فَاطْعُهُمَا وَبَرَّهُمَا حَتَّى تَمُوتَ، وَإِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ! فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ** (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۸/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۶/۱۶)؛ مردی به حضور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده عرض کرد: مرا توصیه کن! فرمود: به خدا شرک موزر هرچند با آتش سوزانده شوی و مورد عذاب قرار گیری! مگر اینکه (به شرک لفظی و اداری شوی) در حالی که قلبت به ایمان، آرام است. و تو را سفارش می‌کنم به پدر و مادر که از آنان اطاعت کنی و به ایشان نیکی نمایی، خواه زنده باشند و خواه مرده و اگر دستور دادند از خانواده و مال خود بیرون روی، فرمانشان را انجام ده! زیرا این کار، از ایمان است.

۲- در نهج البلاغه، به نقل از امیر المؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: **إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَأَنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا. فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ** سببحانه، و حق الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه و یحسّن أدبه و یعلمه القرآن (سید رضی، بی تا: ۵۴۶)؛ فرزند بر پدر حقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقی، حق پدر بر فرزند آن است که او را در هر چیزی غیر از معصیت خدای سبحان، اطاعت کند و حق فرزند بر پدر آن است که بر او نام نیک بگذارد، او را به خوبی ادب آموزد و قرآن را به او یاد دهد.

۳- صاحب تحف العقول به نقل از امام صادق علیه السلام می‌نویسد: **یَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ: شُكْرُهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ طَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرَانَهُ وَ بِنَهْيَانِهِ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ نَصِيحَتُهُمَا فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ** (حرّانی، ۱۴۰۴: ۳۲۲)؛ در حق والدین، سه

چیز بر فرزند بایسته است: در هر حال سپاسگزار آنان باشد، از امر و نهی آنان، در غیر از معصیت الهی، اطاعت کند، و در نهان و آشکار، خیرخواه آنان باشد.

۴- برقی با سند خود از ابوجهم و او از حسین بن ثورین ابی فاخته و وی از ابو خدیجه و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اطيعوا اباکم فیما امرکم و لاتطیعوهم فی معاصی الله (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۵/۲۸۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۴/۲۰۴)؛ پدران خود را در آنچه فرمان می دهند اطاعت کنید و از آنان در معصیت های الهی اطاعت ننمایید.

### بررسی

آنچه در مورد روایت نخست می توان گفت، ضعف سندی آن است، زیرا مقصود از خالد در این سند، یا خالد بن نافع اشعری و یا خالد بن نافع بجلی است و هیچ یک از این دو، از سوی رجالیان معروف، توثیق نشده اند. (خوئی، ۱۴۱۳: ۳۷/۸)، و محمد بن مروان نیز بین دو نفر، یکی ثقه و دیگری غیر ثقه مشترک است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶۰؛ خوئی، ۱۴۱۳: ۱۷/۲۳۰). افزون بر اینکه نمی توان به اطلاق و شمول بایستگی اطاعت (چنان که ظاهراین روایت است) گردن نهاد، زیرا بی تردید اطاعت از پدر و مادر در اموری که موجب معصیت است، روا نیست مگر اینکه گفته شود این گونه امور، به دلیل وضوح حکم آن ها، مقصود حضرت نیست، ولی به هر حال عبارت ذیل حدیث، قرینه ای است بر عدم اراده بایستگی، زیرا بدون شک، خروج از اهل و مال به صرف فرمان پدر و مادر، لازم نمی شود به ویژه اگر مقصود، دست کشیدن از همسر و فرزند و رها نمودن آنان باشد. آیت الله خوئی، در اشاره به همین نکته می نویسد: «هیچ دلیلی بر بایستگی اطاعت و فرمان بری از پدر و مادر به گونه مطلق، همانند اطاعت عبد از مولایش، در دست نیست، بله بر اساس آیات قرآنی، معاشرت و مصاحبت نیکو با آنان، بایسته است و به همین سبب، دشمنی و زریدن با آنان و اذیت نمودنشان روا نیست، اما بایستگی و نبایستگی، به صرف امر نهی و از این بالاتر، بایستگی اذن گرفتن در همه امور، اگر چه ترک آن نیز مستلزم ایذا نباشد، همه فاقد دلیل است، به ویژه اگر آنان نسبت به کار فرزندان

خود اطلاع پیدا نکنند» (خوئی، ۱۳۶۴: ۸/۱۰۶).

سخن منقول از علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز دلالت قطعی بر بایستگی اطاعت ندارد، زیرا این تعبیر، به طور مشترک در حقوق واجب و مستحب به کار می رود، بلکه شاید بتوان گفت در حقوق غیر واجب، استعمال فراوان تری دارد. در مورد روایت تحف العقول نیز باید گفت این روایت، مرسله است و برای آن در کتاب یادشده، سندی ذکر نشده است تا بتوان اعتبارش را ارزیابی کرد. اما جمله نبوی أَطِيعُوا أَبَاءَكُمْ فِيمَا أَمْرُكُمْ در حدیث ابی خدیجه، اگر چه به حسب ظاهر، از مدلولی گسترده برخوردار است و همه فرمان های پدران را شامل می شود، چرا که لفظ «ما» در عبارت «ما أمرکم»، مانند همین لفظ در آیه ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (نحل/۹۶)، به حسب ظاهر «موصوله» و مفید عموم است، ولی با توجه به اینکه درباره آن، احتمال «مصدریه» بودن هم می دهیم، مانند همین لفظ در آیه ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص/۲۶)، شمول و گستردگی آن با تردید مواجه می شود؛ زیرا مدلول سخن، در صورت مصدری بودن «ما» در حکم قضیه مهمله است و نمی توان از آن برداشت عموم کرد؛ مگر اینکه بگوییم اقتضای اطلاق آن، شمول و فراگیری است که این سخن هم پذیرفتنی نیست، چرا که تمسک به اطلاق، در جایی صحیح است که متکلم، در مقام بیان همه شرایط و جزئیات حکم باشد و حال آنکه با درنگ در همه عبارت حدیث و شأن صدور آن معلوم می شود حضرت، تنها در صدد بیان اصل حکم بایستگی اطاعت از پدران است نه در صدد بیان آن همراه با شرایط و جزئیات. ترجمه متن کامل حدیث چنین است:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آمده ام نسبت به اسلام، با شما بیعت کنم. حضرت فرمود: با تو بیعت می کنم با این شرط که (در صورت لزوم، حاضر باشی) پدرت را بکشی! مرد با شنیدن این سخن، دست بردست نهاده از آنجا رفت، ولی سپس منصرف شده برگشت و بار دیگر عرض کرد: آمده ام نسبت به اسلام با شما بیعت کنم. حضرت فرمود: با این شرط که (در صورت لزوم) پدرت را بکشی؟! عرض کرد: بله، در اینجا حضرت فرمود: به خدا سوگند! ما شما را به کشتن

پدران‌تان فرمان نمی‌دهیم، ولی اکنون برایم معلوم شد تو از ایمان حقیقی برخورداری و پروردگاری غیر از خدا اختیار نمی‌کنی. از فرمان پدران‌تان اطاعت کنید و از آنان در معصیت الهی فرمان نبرید!

بر اساس این روایت، حضرت در آغاز، سخن از بیعتی دشوار به میان می‌آورد که حتی ممکن است لازمه آن، کشتن پدر باشد و طبیعی است چنین سخنی موجب نوعی استیحاş و انقباض نفس می‌شود. پس از اینکه حضرت به ایمان مستحکم آن شخص اطمینان یافت، به منظور رفع استیحاş او، ابراز داشت نه تنها او فرمان به قتل پدر نمی‌دهد، بلکه فرزندان را به فرمان‌بری از آنان نیز تشویق می‌کند. بنابراین بسیار روشن است که مقصود از جمله اطیعوا آباءکم، چیزی جز تأکید بر مطلوبیت فرمان‌بری از پدران نیست؛ اما اینکه گستره و شمول این حکم چیست و شامل کدام دسته از فرمان‌ها می‌شود، حدیث درباره آن ساکت است و نمی‌توان به اطلاق آن تمسک نمود.

حاصل آنکه از هیچ‌آیه و روایتی، بایستگی اطاعت از فرمان پدر و مادر در همه امور استفاده نمی‌شود؛ چنان که صاحب جواهر می‌نویسد: یشکل عموم وجوب الطاعة فی جمیع ما یقترحانه..... علی وجه یکون کالسید و العبد بعدم دلیل معتدّ به علی ذلک (نجفی ۱۳۶۲: ۲۱/۲۳)؛ عموم و فراگیری بایستگی اطاعت از پدر و مادر در همه آنچه آنان می‌خواهند و تمایل دارند، به گونه‌ای که رابطه میان آن دو و فرزندان، مانند رابطه میان مولا و برده باشد، مورد اشکال است، زیرا دلیل قابل توجهی بر این امر یافت نمی‌شود. بر همین اساس است که شیخ طوسی، به مناسبتی می‌نویسد: اما طلب العلم فالأولی أن لا یخرج الا بإذنهما فإن منعاه لم یحرم علیه مخالفتهما (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۲)؛ اما چنانچه مسافرت شخص با هدف علم‌جویی باشد، بهتر آن است که بدون اذن پدر و مادر بیرون نرود و اگر او را از این کار منع کردند، مخالفت با آنان حرام نیست.

بله آنچه جای تردید نیست، نبایستگی عقوق پدر و مادر است. صاحب جواهر، عقوق آن دو را از گناهان کبیره و روایت‌های رسیده در نبایستگی و نکوهش آن را مستفیض می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲: ۲/۲۴). از جمله این روایت‌ها، حدیث زیر است که



آن را شیخ کلینی، با سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می کند: إن من الكبائر عقوق الوالدين (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۲۷۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۴/۱۹۹). در روایتی دیگر می خوانیم: فلیعمل العاق ما یشاء أن يعمل، فلن یدخل الجنة (طبرسی، ۱۴۱۵: ۶/۲۴۰)؛ انسان عاق، هر کار می خواهد بکند، او وارد بهشت نمی شود. و بر اساس نقل شیخ صدوق، امام رضا علیه السلام به طور صریح فرمود: حرم الله تعالی عقوق الوالدين (صدوق، ۱۳۷۸: ۲/۹۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۳/۱۵۰).

شاید مقصود حضرت، تحریم این عمل با آیه **﴿...فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ﴾** (اسراء/ ۲۳) باشد، چرا که از خود ایشان نقل است که درباره این آیه فرمود: لو علم الله لفظه أوجز فی ترک عقوق الوالدين من آف لأتی به (طبرسی، ۱۴۱۵: ۶/۲۴۰؛ همو، ۱۴۱۸: ۲/۳۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۳/۱۸۵)؛ اگر خدا درباره ترک عقوق پدر و مادر، لفظی مختصرتر از «آف» سراغ داشت می آورد. همچنین محتمل است مقصود حضرت، تحریم این رفتار، با آیه **﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾** (مریم/ ۳۲) باشد که درباره حضرت عیسی علیه السلام است. شیخ انصاری نیز هنگام برشمردن گناهان کبیره، از همین آیه به عنوان دلیل نبایستگی عقوق والدین یاد می کند (انصاری، ۱۳۷۵: ۳۳۴). به حسب ظاهر، استفاده نبایستگی از آیه فوق، بر این اساس است که در آن، از عاق مادر که نقطه مقابل «نیکوکار نسبت به مادر» است، به جبار و شقی تعبیر شده که دلالتی روشن بر نبایستگی و نکوهش شدید این امر دارد.

گفتنی است تعبیرهای واژه شناسان درباره مفهوم «عقوق» مختلف است. برخی آن را نقطه مقابل برونیکی دانسته اند (فیروز آبادی، ۱۴۱۲: ۳/۳۸۵) که شاید بتوان آیه فوق را تأیید کننده این سخن دانست. برخی دیگر آن را به اذیت و آزار و عصیان و ترک احسان معنا کرده اند (طریحی، ۱۳۸۶: ۵/۲۱۵). در کلمات بعضی دیگر، به قطع رحم و بریدن رابطه تفسیر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۹/۳۲۳). آنچه برداشت اخیر را تأیید می کند انطباق آن بر معنای اصلی عقوق است؛ زیرا این لفظ، از ماده «عق» است که به معنای «شکافتن» و «بریدن» است (طریحی، همان) و به حیوانی که به عنوان «عقیقه» ذبح

می‌شود نیز بدان جهت عقیقه گویند که حلقوم و رگ‌هایش بریده و شکافته می‌شود. (ابن منظور، همان). به هر حال قدر مسلم و مصداق یقینی این عنوان، آزار و اذیت، اهانت، قطع پیوند، و انجام هرکاری است که موجب ناراحتی و رنجش آنان شود.

## احکام اخلاقی دیگر

افزون بر نباستگی عقوق پدر و مادر که حکمی است عام و فراگیر و نیز نباستگی اطاعت از آنان در برخی موارد، احکام اخلاقی دیگری نسبت به آنان، متوجه فرزندان است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

### ۱- نباستگی احسان به آنان

ممکن است اهمیت و غلظت حکم عقوق موجب شود نگاه بعضی تنها معطوف به نباستگی عقوق پدر و مادر باشد و در نتیجه اهمیت فراوان احسان و نیکی به آنان مورد غفلت قرار گیرد و یا در نهایت به عنوان حکمی استحبابی محسوب شود، حال آنکه مضامین قرآنی و روایی، حاکی از نباستگی مؤکد آن است. تعبیر قرآن در این زمینه، شایان توجه بسیار است: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (اسراء/۲۳)؛ و پروردگارت مقرر نموده است که جز او نپرستی و به پدر و مادر نیکی کنی!

افزون بر اینکه آمدن نیکی به پدر و مادر در کنار فرمان به توحید در آیه فوق، دلیلی روشن بر اهمیت فراوان آن است، تعبیر به «قضى» نیز در خورد رنگ است، چرا که اگر به جای آن، از صیغه امر استفاده می‌شد برای مثال گفته می‌شد: «أحسن الى الوالدین»، دلالت قطعی بر نباستگی نداشت، به دلیل آنکه صیغه امر، در موارد بسیاری، برای رساندن استحباب به کار می‌رود، تا آنجا که برخی آن را مشترک میان وجوب و استحباب دانسته‌اند (سبحانی، ۱۴۲۱: ۳۵). برخلاف «قضى» که در دلالت قطعی آن بر حتمیت و نباستگی، جای تردید نیست و از همین رو بسیاری از مفسران شیعه و سنی، این تعبیر را به معنای دستور و فرمان و گاه به معنای فرمان قطعی گرفته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۶/۲۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۳/۱۸۴، طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۸۰؛ نحاس، ۱۴۰۹:

۱۴۰/۴؛ جصاص، ۱۴۱۵/۳: ۲۵۵، ابن کثیر، ۱۴۱۲/۳: ۳۷، قرطبی، ۱۴۰۵/۱۰: ۲۳۷؛ شوکانی، بی تا: ۲۲۰/۳).

از نگاه علامه طباطبایی، تعبیر یادشده، مفید حکم قطعی، آن هم از نوع مولوی است و از همین رو، وی در ذیل آیه مورد بحث می نویسد: «هذا من أوجب الواجبات كما أنَّ عقوقهما من أكبر الكبائر. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۷۹/۱۳)؛ احسان به پدر و مادر از بزرگترین واجبات است، همان گونه که عقوق آن دو از مهم ترین گناهان کبیره است.

نکته مهم دیگر درباره آیه مورد بحث، خالی بودن «الوالدین» از هرگونه قید است که لازمه آن، شمول و فراگیری حکم نسبت به همه پدران و مادران، اعم از مسلمان و کافرو صالح و ناصالح است. این نکته، در روایت ها نیز مورد تأکید قرار گرفته، چنان که از امام صادق علیه السلام نقل است: «ثلاثة لم يجعل الله تعالى لأحد من الناس فيهنّ رخصة: برّ الوالدین، برّین کانا أو فاجرین.... (عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۱۵۱/۳)؛ سه چیز است که خدای تعالی به هیچ یک از مردم اجازه ترک آن ها را نداده: نیکی به پدر و مادر، اعم از اینکه نیکوکار باشند یا بدکار... از امام رضا علیه السلام نیز نقل است که فرمود: «برّ الوالدین واجب وإن کانا مشرکین (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۲۴/۲)؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۴)؛ نیکی به پدر و مادر، هرچند مشرک باشند، بایسته است.

## ۲- بایستگی فروتنی در برابر آنان

این حکم، به گونه ای بسیار لطیف با تعبیر «وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء/۲۴)؛ و از روی رحمت برای آنان پروبال تواضع بگستران، بیان شده است. «خفض» در برابر «رفع» و به معنای پایین آوردن است (راغب، ۱۴۱۲: ۲۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۵۴/۴)، و به گفته زجاج، سبب اینکه قرآن درباره قیامت، تعبیر به خافضة رافعه کرده (واقعه ۳) آن است که گناهکاران را پایین و اهل طاعت را بالا می برد. (ابن منظور، همان). و خفض الطائر جناحه؛ یعنی پرنده، بال خود را نرم و هموار قرار داد و آن را در کنار خود جمع نمود (همان). صاحب مجمع البیان، عبارت «خفض... جناح الذل» را برگرفته از «خفض الطائر جناحه اذا ضم فرخه الیه» می داند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۴۱/۶)؛

یعنی پرنده بال و پرش را هموار کرد، آن گاه که جوجه خود را در کنار خود آورد و پوشش داد. در مورد اضافه «جنح» به «ذَلَّ» دو احتمال می‌دهد: یکی اینکه از قبیل اضافه «حاتم» به «جود» باشد و دیگر اینکه «جنح» را متعلق به «ذَلَّ» و به مثابه عضوی برای آن فرض کنیم (طبرسی، ۱۴۱۸: ۲/ ۳۶۸).

به نظر می‌رسد احتمال دوم به واقع نزدیک‌تر است، زیرا نزد عرب، کاربرد بیشتری دارد، چنان که لبید شاعر، «شمال» را صاحب دست و «سردی و سرما» را دارای افسار فرض کرده و سروده است: وغداة ریح قد كسفت وقرة / قد أصبحت بيد الشمال زمامها (همان)، و در قرآن نیز به تعبیراتی مانند «لسان صدق» (شعراء / ۸۴، مریم / ۵۰) و «أذن خیر» (توبه / ۶۱) برمی‌خوریم. بنابراین احتمال و براین اساس که «ذَلَّ» به معنای نرمی و تواضع است، معنای فراز نورانی «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» چنین می‌شود: از روی مهربانی، بال و پر تواضع را برای آنان فرو آور؛ و چنان که می‌بینیم، خفض، جنح، ذَلَّ و رحمت که مواد اصلی این جمله را تشکیل می‌دهند، همگی در به وجود آوردن دستوری ویژه در چگونگی رفتار با پدر و مادر مؤثرند.

### ۳- بایستگی سپاسگزاری از آنان

سپاسگزاری از پدر و مادر نیز همچون احسان به آنان و تواضع در برابرشان، از مفاهیمی است که در تصور و تلقی بسیاری از آحاد جامعه حتی متشرعان و اهل علم، فاقد بایستگی است و حال آنکه با اندکی درنگ در مضامین قرآنی و روایی روشن می‌شود در حتمیت و لزوم آن، جای تردید نیست. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَتَيْنِ إِن اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان / ۱۴)؛ و به انسان که مادرش به او باردار شد (و در نتیجه دچار ضعف روی ضعف شد و از شیر گرفتنش در دو سال بود، به او درباره پدر و مادرش سفارش نمودیم که سپاسگزار من و آن دو باشد که بازگشت امور به سوی من است.

درباره این آیه بیان سه نکته دارای اهمیت است:

یک: ممکن است گفته شود تعبیر «وَصَّيْنَا» (= سفارش کردیم) در آغاز آیه، دلیل بر

استحباب وعدم بایستگی سپاسگزاری از پدر و مادر است، ولی باید گفت این برداشت، نادرست است، زیرا قرآن همین تعبیر یا برخی از مشتقات آن را در بارهٔ اموری به کار برده که تردیدی در لزوم و حتمیت آن‌ها نیست. برای نمونه، پس از آنکه به پرهیز از محرماتی مانند کشتن فرزند و ارتکاب فحشا تأکید می‌کند می‌فرماید: «ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (انعام / ۱۵۱). و یا پس از اینکه از مردم می‌خواهد راه مستقیم را بپیمایند می‌فرماید: «ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام / ۱۵۳). و از همه روشن‌تر، در بیان سخن عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می‌فرماید: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم / ۳۱) و نیز در بیان یکی از مهم‌ترین احکام ارث می‌فرماید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ» (نساء / ۱۱).

دو: آمدن سپاسگزاری از پدر و مادر در کنار سپاسگزاری از خدا، دلیل بر اهمیت فراوان آن است تا آنجا که امام رضا علیه السلام فرمود: امر بالشکر له ولوالدین. فمن لم يشکر والدیه لم يشکر الله تعالی (صدوق، ۱۳۷۸/۱: ۲۵۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲/۴: ۲۰۱)؛ خدا فرمان به سپاسگزاری از او و والدین داد. بنابراین هر کس از آنان سپاسگزاری نکند، از خدا سپاسگزاری نکرده است. این ملازمه بدان جهت است که پدر و مادر، از نعمت‌های بزرگ الهی‌اند، بنابراین سپاسگزاری از آن‌ها، سپاسگزاری از خدا و ترک آن، به منزله بی‌اعتنایی به منعم واقعی است. البته میزان شناخت انسان نسبت به خدا تأثیری بسزا در کم و کیف سپاسگزاری او دارد، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود: برّ الوالدین من حسن معرفة العبد بالله (عروسی حویزی ۱۴۱۲/۴: ۲۰۲)؛ نیکی به پدر و مادر، ناشی از شناخت خوب بنده نسبت به خدا است. علامه طباطبایی در بیان این نکته می‌نویسد: «حقیقت شکر، قرار دادن نعمت‌ها در جایگاه‌های شایسته آن‌هاست و این امر، منوط به شناخت منعم و آگاهی از نعمت‌های اوست.»

سه: چنان‌که از سخن علامه نیز آشکار می‌شود، شکر، تنها به سپاسگزاری زبانی نیست، بلکه جنبهٔ عملی آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. راغب پس از آنکه شکر را به معنای «تصور نعمت و آشکار نمودن آن» در برابر کفر به معنای «فراموشی نعمت و

پنهان داشتن آن» می‌داند، از اقسام سه گانه شکر قلبی، شکر زبانی و شکر عملی نام می‌برد و مقصود خود از این اقسام را به ترتیب تصور نعمت، ثنا گفتن بر منعم و پاداش دادن بر نعمت می‌داند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۶۱). همه این تعبیرات، حاکی از آن است که سپاسگزاری واقعی آن‌گاه تحقق می‌یابد که به طور همه جانبه انجام شود و به بُعد زبانی آن اکتفا نشود و این امر، بیش از هر چیز در گرو شناخت شاکر نسبت به مشکور له است.

### نتیجه

با اینکه شمار در خور توجهی از آیات و نیز بسیاری از روایت‌ها، به چگونگی رفتار با پدر و مادر و بیان بایدها و نبایدهای اخلاقی نسبت به آنان پرداخته‌اند، ولی نمی‌توان هیچ یک از آن‌ها را دلیلی قابل قبول بر بایستگی اطاعت از فرمان آنان، به طور فراگیر و در همه امور دانست. آنچه روشن است و می‌توان بر آن پای فشرد، نکوهش بلکه حرمت عقوق آنان و به دیگر سخن، نبایستگی آزار و اذیت، اهانت، قطع پیوند و به طور کلی، هر اقدامی است که موجب رنجش و ناراحتی آنان شود.

در کنار این امور، مضامین قرآنی و روایی، حاکی از آن است که احسان به پدر و مادر، تواضع در برابر آنان و سپاسگزاری از آنان، همه اموری بایسته و لازم‌اند و تلقی بسیاری مبنی بر مستحب بودن و عدم بایستگی این امور، حاکی از کم توجهی به این مضامین است.

### منابع

#### قرآن کریم

- ۱- ابن جوزی، عبدالرحمن، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ۲- ابن حمزه طوسی، *الوسیلة الی نیل الفضیلة*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
- ۳- ابن کثیر، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ۴- ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
- ۵- انصاری، مرتضی، *المکاسب*، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵.
- ۶- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ۷- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث

- العربي، ١٤١٨ق.
- ٨- جصاص، احمد بن علي، **احكام القرآن**، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- ٩- حزانى، ابن شعبه، **تحف العقول**، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤٠٤ق.
- ١٠- حرّ عاملي، محمد بن حسن، **وسائل الشيعه**، قم، مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٩ق.
- ١١- خوئي، سيد ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة**، بي جا، بي تا، ١٤١٣ق.
- ١٢- \_\_\_\_\_، **مستند العروه**، قم، المطبعة العلميه، ٢، ١٣٦٦.
- ١٣- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بيروت، الدار الساميه، ١٤١٢ق.
- ١٤- سبحاني، جعفر، **الموجز في اصول الفقه**، قم، مؤسسة الامام الصادق (عليه السلام)، ١٤١٢ق.
- ١٥- سيد رضی، **نهج البلاغه**، قم، انتشارات دارالهجره، بي تا.
- ١٦- سيوطي، جلال الدين، **الدر المنثور**، بيروت، دارالمعرفه، ١٣٦٥.
- ١٧- شوكانى، محمد بن علي، **فتح القدير**، عالم الكتب، بي تا.
- ١٨- طباطبائي، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤٠٢ق.
- ١٩- طبري، ابن جرير، **جامع البيان عن تأويل آي القرآن**، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- ٢٠- طبرسي، فضل بن حسن، **مجمع البيان**، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ق.
- ٢١- \_\_\_\_\_، **جوامع الجامع**، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٨ق.
- ٢٢- طريحي، فخرالدين، **مجمع البحرين**، تهران، المكتبة المرتضويه، ١٣٨٦.
- ٢٣- طوسي، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الاماميه**، تحقيق محمدتقي كشفى، بي جا، ١٣٨٧.
- ٢٤- \_\_\_\_\_، **البيان في تفسير القرآن**، مطبعة مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٩ق.
- ٢٥- عروسي حويزى، عبد علي بن جمعه، **نور الثقلين**، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٢ق.
- ٢٦- علامه حلى، يوسف بن مطهر، **قواعد الاحكام**، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٣ق.
- ٢٧- \_\_\_\_\_، **تحرير الاحكام**، قم، مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، ١٤٢٠ق.
- ٢٨- \_\_\_\_\_، **مختلف الشيعه**، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٣ق.
- ٢٩- فيروز آبادي، مجد الدين، **القاموس المحيط**، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٢ق.
- ٣٠- فيض كاشانى، ملا محسن، **تفسير صافى**، قم، مؤسسه الهادى، ١٤١٦ق.
- ٣١- \_\_\_\_\_، **تفسير صافى**، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٢٠ق.
- ٣٢- قاضى ابن براج، **المهذب**، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤٠٦ق.
- ٣٣- \_\_\_\_\_، **جواهر الفقه**، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١١ق.
- ٣٤- قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لاحكام القرآن**، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.
- ٣٥- قمى، على بن ابراهيم، **تفسير قمى**، قم، مؤسسه دارالكتاب، ١٤٠٤ق.

- ۳۶- کلانتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، بوستان کتاب، چ ۲، ۱۳۸۸.
- ۳۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- ۳۸- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ۳۹- محقق حلّی، شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، چ ۲، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۰- مصباح یزدی، محمد تقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ ۲، ۱۳۸۷.
- ۴۱- \_\_\_\_\_، فلسفه اخلاق، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ ۱، ۱۳۸۱.
- ۴۲- نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ق.
- ۴۳- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۳۶۲.
- ۴۴- نحاس، ابو جعفر، معانی القرآن، عربستان، جامعه ام القرى، ۱۴۰۹ ق.